

عطف

کلاسیک‌ها به زبانی ساده

• شرق: «کتاب‌های طلایی» نام مجموعه‌ای از کتاب‌های کودک و نوجوان بود که در دههٔ ۴۰ توسط انتشارات امیرکبیر به چاپ می‌رسید. در کتاب‌های این مجموعه تعدادی از مشهورترین و بهترین داستان‌های کلاسیک اغلب با ترجمه محمدرضا جعفری منتشر شدند و شاید بتوان گفت که بسیاری از کودکان و نوجوانان در آن سال‌ها با کتاب‌های این مجموعه با جهان ادبیات آشنا شدند. با گذشت چیزی بیش از ۵۰ سال از آغاز انتشار مجموعه کتاب‌های طلایی، نشر نو به‌تازگی چاپ مجدد این مجموعه را با همان شکل‌وشمایل آغاز کرده است و تاکنون چند عنوان از این مجموعه به چاپ رسیده است. «اردک سحرآمیز»، «کفش بلورین»، «نهنگ سفید»، «فندق شکن»، «پشه بینی دراز» و «آرتورشاه و دلاوران میزگرد» عناوین این چهار کتاب‌اند که با ترجمه محمدرضا جعفری در نشر نو منتشر شده است.

قرار است در مجموعه کتاب‌های طلایی کتاب‌های زیادی منتشر شوند و در میان آنها داستان‌های مشهوری هم به چشم می‌خورد. یکی از آنها همین داستان «نهنگ سفید» است که مدتی پیش به چاپ رسید. «نهنگ سفید» یا «موبی‌دیک» از هرمان ملویل عنوان کتاب سوم این مجموعه است؛ داستانی کلاسیک که جایگاه مهمی در ادبیات جهانی دارد و بسیار مورد توجه بوده است. این کتاب داستان نبرد یک ناخدا با نهنگی سفید است و به تعبیری نبرد دریاست. ناخدا می‌خواهد از نهنگ سفید انتقام بگیرد و بسیاری از مفسران معتقدند که این نبرد و انتقام‌گیری نبرد میان خیر و شر است.



افسانه بلکه حقیقی است و هیچ‌کس نمی‌داند که او در چه زمانی و بر کدام قسمت انگلستان فرمانروا بوده است. در بخشی از این داستان می‌خوانیم: «آرتورشاه به همه نقاط انگلستان سفر کرد. او می‌خواست رعایای خود را بشناسد و به آنها کمک کند. در یکی از این سفرها، گذرش به جنگل بزرگی افتاد. در جنگلی پستی می‌رفت و هوا هم کم‌کم تاریک می‌شد. ناگهان قلعه‌ای را دید. آرتورشاه تا آن زمان هرگز قلعه‌ای با آن بزرگی و زیبایی ندیده بود. وقتی که نزدیک‌تر رسید، دروازه قلعه باز شد و بانویی از آن بیرون آمد که مستخدمان زیادی همراهش بودند. این بانو ملکهٔ آتور بود. او گفت: پادشاهان از شما تقاضای کمک می‌کنم که شب را در خانه من بگذرانید. شب نزدیک است و شما باید غذا بخورید و جایی هم برای استراحت داشته باشید. آرتورشاه که کمی خسته شده بود، از بانو تشکر کرد و به قلعه وارد شد. بعد از خوردن غذا، ملمه آتور به مستخدمانش دستور داد پادشاه را به اتاق خوابش دعوت کنند. صبح روز بعد، ملکه آتور از پادشاه دعوت کرد که به تماشای قلعه‌اش برود و چیزهای زیبایی را که در آن دارد، ببیند. او به پادشاه گفت طلاها و جواهرات و ثروت من بی‌شمار است و نظیر آنها در جهان یافت نمی‌شود».

محمدرضا جعفری در بخشی از یادداشتی که در فروردین سال ۱۳۴۲ از ابتدای کتاب‌های این مجموعه نوشته بود، آورده است: «دوستان عزیز: من هم مثل شما به کتاب‌هایی که برای

کودکان نوشته شده، علاقه‌مند و بیشتر کتاب‌هایی را که تابه‌حال برای خردسالان به فارسی نوشته‌اند به ترجمه کرده‌اند، خوانده‌ام و مدت‌ها بود آرزو داشتم که من هم بتوانم روزی برای همسالان و دوستان خردسال‌ترم در این زمینه کتاب‌هایی تهیه کنم. این آرزوی من بود تا آنکه شروع به آموختن زبان انگلیسی کردم. سپس وارد دنیای قصه‌هایی از این زبان شدم و دیدم که بسیاری از آنها قابل به فارسی‌نویسند. این فکر می‌کردم اگر ترجمه فارسی تعدادی از بهترین قصه‌ها در کتاب‌های مخصوصی گردآوری و ترجمه شود، برای کودکان بی‌نیهایت مفید خواهد بود. به این جهت تصمیم گرفتم چند خواندن، ترجمه آنها را به شما تقدیم کنم و این چند سری کتاب به این ترتیب فراهم شد. باید توجه داشت که بسیاری از این قصه‌ها را از زبان‌های دیگر به انگلیسی ترجمه کرده‌اند، چنانکه در بین قصه‌های ایرانی هم نظیر بعضی از آنها دیده می‌شود و نیز چون نویسندگان این قصه‌ها، در کتاب‌هایشان، انشای خود را با معلومات کودکان در سنین مختلف منطبق کرده‌اند. اغلب این قصه‌ها تفاوت‌هایی هم به قصه‌هایی نظیر خود دارد و گاهی مختصرتر و گاهی ساده‌تر نوشته شده؛ اما قصه، درهرحال، قصه است و کم‌وبیش نتیجه‌های خوب و پندها و نکته‌های مفید با خود همراه دارد.» مجموعه کتاب‌های طلایی شامل ۶۶ عنوان است که در میان آنها برخی از مشهورترین داستان‌های کلاسیک ادبیات جهانی دیده می‌شود که با زبانی ساده و به‌شکل مصور منتشر خوانده شد. عناوین برخی دیگر از کتاب‌های این مجموعه که در آینده به چاپ می‌رسند، عبارت‌اند از: «سندباد بحری»، «اولیس و غول یک چشم»، «سفرهای مارکوپولو»، «جزیره گنج»، «اسب‌ارتوکوس»، «دبوید کاپر فیلد»، «دن کی‌شوت»، «سه تفنگدار»، «کریستین گروزو» و «سفرهای گالیور».

عطف

کلاسیک‌ها به زبانی ساده

• شرق: «کتاب‌های طلایی» نام مجموعه‌ای از کتاب‌های کودک و نوجوان بود که در دههٔ ۴۰ توسط انتشارات امیرکبیر به چاپ می‌رسید. در کتاب‌های این مجموعه تعدادی از مشهورترین و بهترین داستان‌های کلاسیک اغلب با ترجمه محمدرضا جعفری منتشر شدند و شاید بتوان گفت که بسیاری از کودکان و نوجوانان در آن سال‌ها با کتاب‌های این مجموعه با جهان ادبیات آشنا شدند. با گذشت چیزی بیش از ۵۰ سال از آغاز انتشار مجموعه کتاب‌های طلایی، نشر نو به‌تازگی چاپ مجدد این مجموعه را با همان شکل‌وشمایل آغاز کرده است و تاکنون چند عنوان از این مجموعه به چاپ رسیده است. «اردک سحرآمیز»، «کفش بلورین»، «نهنگ سفید»، «فندق شکن»، «پشه بینی دراز» و «آرتورشاه و دلاوران میزگرد» عناوین این چهار کتاب‌اند که با ترجمه محمدرضا جعفری در نشر نو منتشر شده است.

قرار است در مجموعه کتاب‌های طلایی کتاب‌های زیادی منتشر شوند و در میان آنها داستان‌های مشهوری هم به چشم می‌خورد. یکی از آنها همین داستان «نهنگ سفید» است که مدتی پیش به چاپ رسید. «نهنگ سفید» یا «موبی‌دیک» از هرمان ملویل عنوان کتاب سوم این مجموعه است؛ داستانی کلاسیک که جایگاه مهمی در ادبیات جهانی دارد و بسیار مورد توجه بوده است. این کتاب داستان نبرد یک ناخدا با نهنگی سفید است و به تعبیری نبرد دریاست. ناخدا می‌خواهد از نهنگ سفید انتقام بگیرد و بسیاری از مفسران معتقدند که این نبرد و انتقام‌گیری نبرد میان خیر و شر است.

افسانه بلکه حقیقی است و هیچ‌کس نمی‌داند که او در چه زمانی و بر کدام قسمت انگلستان فرمانروا بوده است. در بخشی از این داستان می‌خوانیم: «آرتورشاه به همه نقاط انگلستان سفر کرد. او می‌خواست رعایای خود را بشناسد و به آنها کمک کند. در یکی از این سفرها، گذرش به جنگل بزرگی افتاد. در جنگلی پستی می‌رفت و هوا هم کم‌کم تاریک می‌شد. ناگهان قلعه‌ای را دید. آرتورشاه تا آن زمان هرگز قلعه‌ای با آن بزرگی و زیبایی ندیده بود. وقتی که نزدیک‌تر رسید، دروازه قلعه باز شد و بانویی از آن بیرون آمد که مستخدمان زیادی همراهش بودند. این بانو ملکهٔ آتور بود. او گفت: پادشاهان از شما تقاضای کمک می‌کنم که شب را در خانه من بگذرانید. شب نزدیک است و شما باید غذا بخورید و جایی هم برای استراحت داشته باشید. آرتورشاه که کمی خسته شده بود، از بانو تشکر کرد و به قلعه وارد شد. بعد از خوردن غذا، ملمه آتور به مستخدمانش دستور داد پادشاه را به اتاق خوابش دعوت کنند. صبح روز بعد، ملکه آتور از پادشاه دعوت کرد که به تماشای قلعه‌اش برود و چیزهای زیبایی را که در آن دارد، ببیند. او به پادشاه گفت طلاها و جواهرات و ثروت من بی‌شمار است و نظیر آنها در جهان یافت نمی‌شود».

محمدرضا جعفری در بخشی از یادداشتی که در فروردین سال ۱۳۴۲ از ابتدای کتاب‌های این مجموعه نوشته بود، آورده است: «دوستان عزیز: من هم مثل شما به کتاب‌هایی که برای کودکان نوشته شده، علاقه‌مند و بیشتر کتاب‌هایی را که تابه‌حال برای خردسالان به فارسی نوشته‌اند به ترجمه کرده‌اند، خوانده‌ام و مدت‌ها بود آرزو داشتم که من هم بتوانم روزی برای همسالان و دوستان خردسال‌ترم در این زمینه کتاب‌هایی تهیه کنم. این آرزوی من بود تا آنکه شروع به آموختن زبان انگلیسی کردم. سپس وارد دنیای قصه‌هایی از این زبان شدم و دیدم که بسیاری از آنها قابل به فارسی‌نویسند. این فکر می‌کردم اگر ترجمه فارسی تعدادی از بهترین قصه‌ها در کتاب‌های مخصوصی گردآوری و ترجمه شود، برای کودکان بی‌نیهایت مفید خواهد بود. به این جهت تصمیم گرفتم چند خواندن، ترجمه آنها را به شما تقدیم کنم و این چند سری کتاب به این ترتیب فراهم شد. باید توجه داشت که بسیاری از این قصه‌ها را از زبان‌های دیگر به انگلیسی ترجمه کرده‌اند، چنانکه در بین قصه‌های ایرانی هم نظیر بعضی از آنها دیده می‌شود و نیز چون نویسندگان این قصه‌ها، در کتاب‌هایشان، انشای خود را با معلومات کودکان در سنین مختلف منطبق کرده‌اند. اغلب این قصه‌ها تفاوت‌هایی هم به قصه‌هایی نظیر خود دارد و گاهی مختصرتر و گاهی ساده‌تر نوشته شده؛ اما قصه، درهرحال، قصه است و کم‌وبیش نتیجه‌های خوب و پندها و نکته‌های مفید با خود همراه دارد.» مجموعه کتاب‌های طلایی شامل ۶۶ عنوان است که در میان آنها برخی از مشهورترین داستان‌های کلاسیک ادبیات جهانی دیده می‌شود که با زبانی ساده و به‌شکل مصور منتشر خوانده شد. عناوین برخی دیگر از کتاب‌های این مجموعه که در آینده به چاپ می‌رسند، عبارت‌اند از: «سندباد بحری»، «اولیس و غول یک چشم»، «سفرهای مارکوپولو»، «جزیره گنج»، «اسب‌ارتوکوس»، «دبوید کاپر فیلد»، «دن کی‌شوت»، «سه تفنگدار»، «کریستین گروزو» و «سفرهای گالیور».

ادبیات

شکل‌های زندگی: ریشه‌های رمان مدرن

نگاه مستمند



جریان سیال زندگی از منطقی معین پیروی نمی‌کند، اینکه نگاه مالوف، معتاد و سنتی نمی‌تواند واقعیت بیابگتر است؛ «چشمانی به تمامی نادان و عمیق».
ژن و مرد تحت تأثیر سه جفت چشم قرار می‌گیرند تا بدان اندازه که نمی‌توانند مثل «لحظه‌های گذشته رفتار کنند؛ اما تأثیرات «نگاه مستمندان» برای هرکدامشان متفاوت است. مرد در «نگاه مستمند» گذشته خود را می‌یابد تا آن اندازه که حس می‌کند با نگاه مستمند خوشایوند است و در گذشته خود یکی از آنان بوده، درحالی‌که زن در «نگاه مستمندان» چیزی نمی‌خواند و قربانی میان خود و آنان نمی‌یابد. او سه جفت چشم را ناهنگام و تحمل‌ناپذیر می‌یابد. به‌همین دلیل هم از آنها رو برمی‌گرداند و می‌خواهد آن سه مستمند بیرون انداخته شوند. «آن اشخاص در آن‌سو تحمل‌ناپذیرند/ با آن چشم‌های کشاد و وغ‌زده‌شان/ نمی‌شود از پیش خدمت بخواهید/ از آنجا بیرونشان اندازد؟».
در این «لحظه» به‌ناگاه شکافی عمیق بین زن و مرد رخ می‌دهد، به‌قدری عمیق که عشق میان آن دو به نفرت بدل می‌شود. آن دو حس می‌کنند که دیگر نه همچون گذشته که حتی مانند لحظه پیش نیز نخواهند شد. آنان دیگر هم را نمی‌فهمند. مرد عمیق‌ ماجرا را درمی‌یابد: «تا چه پایه دشوار است فهم یکدیگر فرشته عزیز من/ تا چه پایه افکار تسری‌ناپذیرند/ حتی میان کسانی که یکدیگر را دوست می‌دارند.»
اینکه ما دیگر مثل گذشته، حتی لحظه پیش نخواهیم شد، اینکه همه‌چیز ممکن است اتفاق بیفتد و زندگی تمام آن معانی را که برایش تصور می‌کردیم یک‌باره از دست بدهد، اینکه زندگی رودی است که در آن دو بار نمی‌توان شنا کرد، زیرا نه شناگر، شناگر لحظه گذشته است و نه جریان آب ثابت مانده.
اینکه «بودن» در اساس افسانه‌ای بیش نیست، چون واقعیت نه «بودن» که «شدن» است. این حس که همه‌چیز «لحظه»، «نامرک» و «ضادفی» است و اینجا نیز با اقتدار «لحظه» مواجه می‌شویم، لحظاتی

آدمی است صدها ساله که در قرن ۱۶ به دنیا آمده و تا زمان وولف در قرن بیستم به زندگی‌اش ادامه می‌دهد. در این رمان اورلاندو «لحظه» به«لحظه» به شکل‌های متفاوت درمی‌آید. اورلاندو خود را از زمان و مکان می‌راند؛ «پس از صرف صبحانه چون مردی سی‌ساله بیرون می‌رفت و هنگام بازگشت به خانه برای شام دست‌کم پنجاهوینچ‌ساله بود، گاه چند هفته یک قرن بر سن او می‌افزود، گاهی هفته‌های دیگر نهایتاً بیش از سه ثانیه نبود… زیرا در یک لحظه می‌پنداریم سال‌ها گذشته است و بعد یادمان می‌آورد که آن لحظه کوتاه‌تر از سقوط برگ کل سرخی بر زمین بوده است».
اگرچه اورلاندو قهرمان رمان است اما سوژهٔ اصلی رمان زمان است. تلقی وولف از زمان تأمل‌برانگیز و تا حدودی امپرسیونیستی است. به نظر وولف زمان سسته به حادثه‌ای است که در آن رخ می‌دهد: آنچه ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اهمیت دارد.

با پروست (۱۸۷۱–۱۹۲۲) جریان سیال ذهن اوج می‌گیرد، پروست هیچ‌گاه از سن‌وسال نمی‌گوید و ما هرگز به‌درستی نمی‌دانیم قهرمان داستان چندساله است، قهرمان پروست مانند اورلاندوی وولف می‌تواند به‌سن‌وسالی داشته باشد، آنچه در پروست اهمیت دارد و به‌وضوح دیده می‌شود حساسیت است؛ به بیانی دقیق‌تر در پروست حساسیت است که موج می‌زند. حساسیت در پروست بیش از آنکه زمان را دریابد مانند ولف آن چیزی را درمی‌یابد که ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به‌همین‌دلیل پروست به هر چیزی ولو ساده و جزئی واکنش نشان می‌دهد و اساساً حساسیت یا حساس‌بودن چیزی جز واکنش به هر چیز ساده و جزئی نیست، اما پروست در درون همین چیزهای کوچک جهان بزرگ را کشف می‌کند. به نظر پروست پس از مرگ آدم‌ها و تباهی چیزها، آن‌گاه که مبادیشان برای همیشه از بین می‌رود، باز چیزهای کمتر ادامه می‌دهند و با خود دنیای بزرگی را تداعی می‌کنند. مادی مانند مزه و بو یافت می‌شوند که به حیات خود ادامه می‌دهند و با خود دنیای بزرگی را تداعی می‌کنند. به نظر پروست همه جهان پهناور و بی‌کران ممکن است با مزه‌کردن چیزی ساده، با نگاه مستمندان و… آن هم در لحظه‌ای که انتظارش را نداریم کشف شود. با این تعبیر پروستی، «لحظه» دیگر امری پایان‌یافته با تجزیه و تباهی نیست، زمانی که می‌گذرد چیزی از ما نمی‌کاهد، بلکه می‌تواند ما را لبریز و غرق کند. چنانکه رود سن کلود مونه را غرق کرد.

پی‌نوشت‌ها:

• در یک رودخانه دو بار نمی‌توان شنا کرد، از جملات معروف هراکلیتوس است.

- «تجربه مدرنیته»، مارشال برمن، ترجمه مراد فرهادپور
- ۳۰۲ قطعاتی از بودلر، نگاه مستمندان، گل‌های شر
- ۴ «امپرسیونیست‌ها»، سو رو، ترجمه محمدعلی جعفری
- «اورلاندو»، ویرجینیا وولف، ترجمه فرزانه قوجلو

دو نگاه به «سقف این خانه کوتاه است»، نوشته ناصح کامگاری

داستان‌ها را چگونه می‌توان دسته‌بندی کرد؟

فرزانه سکوتی

در نگاهی کلی می‌توان این مجموعه‌داستان‌ها را در چند دسته طبقه‌بندی کرد:
جهان جنگ: هم‌قطارها، عیسی پیکاسو، عدنان شش بلوکی و…
جهان زندگی روزمره: رقص مرگ، زنبیل و…
جهان تحولات اجتماعی: مهرشهر، نظیف، خاله مہ‌پاره، جنایت نامکشوف راسکولنیکوف، چهچهه شیبانه، دلال، مدیر سرخ‌رو، بازی‌گران، کارمند پایه هشت در دهه شصت، جانشین، مرزبان و…
جهان رابطه‌ها: سیکلویه، خاکستر و آبنوس، سیناپس، آهنگ سالگرد، جنگل کیسوم، فال خال، میخک، فولاد و فواره، دراکولا، گیاهک سحراجیز، برونو پرافنک، نامه مهم هوایی و…
جهان اجتماعات شیرهای اطعمه، سقف این خانه کوتاه است، چوبی نوروزی و…

در مجموع تأثیری که موقعیت‌های داستانی و شخصیت‌های داستان از جهان بیرون و اتفاقات تاریخی گرفته‌اند، نقش اساسی در پیرنگ داستان‌ها دارد. همان‌قدر که از سرود شاهنشاهی و ساواک می‌خوانیم، از جنگ ایران و عراق و انقلاب فرهنگی هم می‌خوانیم یا به‌طور مثال نویسنده تحت تأثیر شرایط اقتصادی به‌وجودآمده در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ نگاه انتقادی به مناسبات اجتماعی دارد که در «هم‌زلف‌ها» با تغییر طبقه اجتماعی شخصیت‌ها بسیار مشهود است و پایه طبقه نوظهوری را در اجتماع بررسی می‌کند که معضلات طبقاتی امروز جامعه از آن سرچشمه می‌گیرد. جامعه‌ای که دو شخصیت اصلی نخستین داستان آن که اتفاقا هر دو «فرکیس» نام دارند و جامعه‌شناسی خوانده‌اند و سال‌ها بعد فارغ از نقش خود در جهان و جامعه امروز برای دیدار یکدیگر رفته‌اند، در یک «فالوده‌فروشی فکستی در میدان بهارستان» (شاهد بسیاری از تحولات تاریخی یک قرن اخیر کشور) و بحثی سطحی را درباره نویسنده‌ای که در زمینه تحولات اجتماعی ایران اثری نوشته‌سر گرفته‌اند. همین‌قدر غریب و همین‌قدر غم‌انگیز.

شیرازه

آواز ژرف

• شرق: لورکا در ایران شاعر شناخته‌شده و محبوبی است و یکی از دلایل این محبوبیت ترجمه‌های مختلفی است که از اشعار او به فارسی منتشر شده است. شاید یکی دیگر از دلایل محبوبیت لورکا در ایران، شنیده‌شدن برخی از اشعار او با صدای احمد شاملو است. شاملو اشعاری از لورکا را به فارسی ترجمه کرده و خودش هم برخی از آنها را خوانده است و می‌توان گفت که بقیه ترجمه‌ها از لورکا زیر سایه ترجمه‌های شاملو بوده‌اند. البته شاملو نمایش‌نامه‌هایی از لورکا را هم به فارسی برگردانده است.

یکی دیگر از ترجمه‌های قابل توجه از اشعار لورکا، گزیده‌ای از اشعار اوست که چند سال پیش با ترجمه فؤاد نظیری منتشر شد. نظیری البته سراغ آن شعرهایی که شاملو ترجمه کرده نرفته، چراکه معتقد است ترجمه شاملو حق مطلب را ادا کرده است. خود او نیز اشاره کرده که در این ترجمه‌اش کوشیده به لحن و زبان ترجمه شاملو نزدیک شود. یکی دیگر از ترجمه‌های قابل توجه از لورکا، گزیده‌ای است که بیژن الهی سال‌ها پیش ترجمه کرده بود. این گزیده مدتی پیش و بعد از سال‌ها در نشر بیدگل به چاپ رسید. نشر بیدگل در طول چند سال دوره‌ای آتایی از آثار الهی را منتشر کرد و گزیده اشعار لورکا در واقع کتاب یازدهمی است که به دوره آتایی الهی اضافه شده است. الهی در سال‌های حیاتش، آثار مختلفی از نویسندگان و شاعران مورد علاقه‌اش ترجمه کرده بود. فلوربر، پروست، جویس، نابوکسف، آرتور رمبو، هانری میشلو، البوت، ادمون رستان، کنتستانتین کاوافی، فریدریش هلدلرین و لورکا از جمله نویسندگان و شاعرانی هستند که الهی آثاری از آنها را به فارسی برگردانده است.

«لورکا»ی بیژن الهی شامل دو بخش است: سروده‌ها و افزوده‌ها. سروده‌ها شامل ۱۰۵ شعر برگزیده از لورکاست و درواقع حدود یک چهارم تمام اشعار شاعر است. بخش افزوده‌ها به شامل شله شده‌اند: «دورنمایی از سرگذشت شاعر»، «چگونگی شاعر در نیویورک» و «آخرین روزها و مرگ». در بخشی از توضیحات ابتدایی کتاب درباره افزوده‌ها آمده است: «افزوده‌ها شامل سه گفتار شاعر است و سه نوشته درباره او. از میان گفتارها، آواز ژرف را ا.اسفندیاری به فارسی درآورده، از متن فرانسوی، با آزادی‌هایی در چند جا، جای‌گرفتن آواز ژرف در این مجموعه، به نگاه نخست، شاید، بیهوده بنماید، اما از آن پس که دانسته باشد آواز ژرف، به‌راستی، زمینی است که ریشه‌های شعری لورکا را پرورده، نه‌تنها بیهوده نمی‌نماید، بلکه خواننده ایرانی شعرهای لورکا را که با زمین بیگانه‌ست، سودمند تواند بود و به گمان پردازندگان این کتاب، آمدادی بیشتری می‌بخشد برای خواندن شعرهای لورکا پاره نخستین این گفتار که در آن سخن از موسیقی می‌رود، به دوستی موسیقی‌دان و فرانسه‌دان سپرده شد و او برای تسهیل مطلب، بجا دانست که در چند جا قلمی برده شود که برده شد».

بیژن الهی در برخی از ترجمه‌هایش، مثلاً در ترجمه‌هایش از هلدلرین، به بازسازی آزاد اشعار این شاعر کلاسیک آلمانی دست زده است. ترجمه‌های او یک ویژگی مشترک دارند و آن سطحی از زبان فارسی است که او در ترجمه‌هایش به کار برده است. ترجمه‌های الهی، به مانند تالیف‌هایش، منبعی غنی از ذخایر زبانی‌اند. می‌توان با خواندن متن‌های بازمانده از الهی به پیشنهادهای خلاقانه او در نثر و شعر پی برد. پیشنهادهایی که برآمده از آشنایی و ارتباط او با متون کلاسیک فارسی‌اند؛ این آشنایی باعث شده الهی در ترجمه‌ها و تالیفاتش امکانات متنوع زبان فارسی را به کار بگیرد.

«لورکا»ی الهی در سال ۱۳۴۷ به چاپ می‌رسد و در آن چاپ عنوان کتاب «گزیده اشعار فردیکو کارسیا لورکا» بوده است، پس از چاپ، بخش کتاب با تأخیر مواجه می‌شود و سرانجام وقتی در سال ۱۳۵۲ منتشر می‌شود، برگه‌ای لای صفحات کتاب هم گذاشته می‌شود که غلط‌نامه و چند تذکار از بیژن الهی بوده است. الهی نوشته بود: «این گردانده‌ها که یازده سال پیش آغاز شده بود، پنج، شش سال پیش به ناشر سپرده شد، زمانی که دوروبر دو سالی از انجاش می‌گذشت، این‌گونه، حال باید آن را از کارهای دوره آغاز جوانی –اگر نه کودکی– به شمار آورم و در قیاس با کارهای اخیرم، خیلی از گردانده‌ها را کم یا بیش نیازمند بازبینی بدلم و دارای امکان بهترشدن – شاید به‌ویژه آنهایی که از گزارش فرهاد آرام است – که آن زمان نام دیگری بوده برای این قدم چند مورد از غلط‌نامه‌ای که می‌آید مربوط می‌شود. به بازبینی‌های کوچکی که همان سال‌های پیش صورت گرفته است». پس از آن، الهی همچنان به تصحیحات و تغییراتش ادامه می‌دهد اما آنچه به‌تازگی در نشر بیدگل منتشر شده، همان نسخه قدیم است به‌علاوه تمام تصحیح‌ها و تغییرها.

لورکا (گزیده اشعار) ترجمه بیژن الهی نشر بیدگل